

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگرفته: Global Research - ۲۸ اکتوبر ۲۰۲۲*

نویسنده: Shane Quinn**

برگردان: سایت «۱۰ مهر»

۱۰ نومبر ۲۰۲۲

«انقلاب‌های رنگی»، رقابت‌های اصلی قدرت در اوراسیا، نبرد برای برتری ستراتیژیک



«برنامه آزادی» رئیس‌جمهور جورج دبلیو بوش را می‌توان به‌عنوان براندازی تعریف کرد، یعنی تلاش برای تضعیف ساختار یک کشور خارجی به‌منظور دستیابی به تغییر رژیم یا اهداف سیاسی. پروپاگاندا عنصر اصلی اقدامات خرابکارانه می‌باشد که شامل انتشار مطالب عمدتاً نادرست به منظور بی‌اعتبار ساختن رژیم‌ها در کشورهای خارجی است.

این مورد در آستانه تهاجم ۲۰ سال پیش به عراق در مارچ ۲۰۰۳ بود، زمانی که صدام حسین به دروغ متهم به در اختیار داشتن سلاح‌های کشتار جمعی و موارد دیگر شد. همانطور که در ارتباط با عراق، افغانستان، صربستان و غیره دیده می‌شود، می‌توان تبلیغات را براحتی از طریق رسانه‌های شرکتی منتشر و پخش کرد.

در دامن زدن به اغتشاشات و شورش‌ها، سازمان‌های امریکائی مانند بنیاد ملی دموکراسی (NED)، مؤسسه ملی دموکراتیک (NDI)، نمایندگی ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی USAID، خانه آزادی، گروه‌های جامعه باز جورج سوروس، و البته "سیا"، بسیار خبره و کارساز می‌باشند.

تصادفی نیست که بسیاری از مؤسسات و سازمان‌های فوق «انقلاب‌های رنگی» را در کشورهایی همچون گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵) دامن زدند که یا با روسیه مرز مشترک دارند یا از جمهوری‌های شوروی سابق‌اند. انقلاب‌های رنگی، به‌طوری کاملاً آشکار، ابزار مناسبی برای دولت بوش بود تا سیاست محاصره روسیه را دنبال کند.

به‌عنوان مثال، در فبروری ۲۰۰۵ وال استریت ژورنال اذعان کرد که در کشور قرقیزستان در آسیای مرکزی، سازمان‌هایی مانند USAID، NED و جامعه باز سوروس، اپوزیسیون ضدِ دولتی را که محرک اصلی «انقلاب لاله‌ها» در قرقیزستان بود، تأمین مالی می‌کردند. در سال‌های قبل از آن، نمایندگی ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی USAID به‌تنهایی برای چنین فعالیت‌هایی صدها میلیون دالر هزینه کرده بود. کشورهای مانند قرقیزستان توسط پرزیدنت بوش نهنها برای مهار روسیه، بلکه به‌عنوان سکوی پرتاب برای حملات نظامی ایالات متحده مهم شناخته شدند.

از دسمبر ۲۰۰۱، امریکائی‌ها به‌بهبهانه استفاده از بیشکک پایتخت قرقیزستان به‌عنوان مرکز لجستیکی در حمایت از تهاجم خود به افغانستان، وارد قرقیزستان شدند. واشنگتن همچنین در تلاش بود تا در مناطق مورد علاقه خود در بحیره خزر و بحیره سیاه، همراه با مناطق اطراف که بیشتر بین روسیه و قدرت‌های غربی مورد مناقشه قرار داشت، حضور خود را افزایش دهد.

میشل چوسودوفسکی، ژئوستراتیژیست و تحلیلگر، در مورد اهمیت این سرزمین‌ها نوشت:

«آنچه در خطر است، سیستم یکپارچه آبراه‌ها است که بحیره سیاه و بحیره خزر را به بالتیک و مسیر بحیره شمالی متصل می‌کند. از این نظر تنگه کرچ در شرق کریمه ستراتیژیک است. اتحاد کریمه با روسیه در سال ۲۰۱۴، جغرافیا و صفحه شطرنج ژئوپلیتیکی حوزه بحیره سیاه را بازتعریف می‌کند. از سال ۲۰۱۴، اتحاد مجدد کریمه با فدراسیون روسیه یک شکست بزرگ برای ایالات متحده و ناتو است که هدف دیرینه آنها ادغام اوکراین در ناتو و در عین حال گسترش حضور نظامی غرب در حوزه بحیره سیاه بوده است.»

علاوه بر این، چوسودوفسکی خاطر نشان کرد:

«پس از اتحاد کریمه با روسیه، فدراسیون روسیه اکنون کنترل بخش بزرگتری از بحیره سیاه را در اختیار دارد که در برگیرنده تمام سواحل شبه جزیره کریمه است. بخش شرقی کریمه - از جمله تنگه کرچ - در اختیار روسیه است. در سمت شرقی تنگه کرچ، منطقه کراسنودار روسیه و در جنوب آن شهرهای بندری نووروسیسک و سوچی قرار دارند. نووروسیسک نیز ستراتیژیک است. این بزرگترین بندر تجاری روسیه در بحیره سیاه است که در تقاطع خطوط لوله نفت و گاز اصلی بین بحیره سیاه و بحیره خزر قرار دارد.»

با وجود مداخله واشنگتن در کشورهای مانند گرجستان و اوکراین، امریکائی‌ها تمایلی به ایجاد بی‌ثباتی در آذربایجان، یکی دیگر از جمهوری‌های شوروی سابق که از شمال با گرجستان در قفقاز جنوبی همسایه است، نداشتند. در آذربایجان، امریکائی‌ها خواهان یک محیط باثبات بودند، زیرا آنها علاقه‌مند به زیرساخت‌های نفتی بودند که میادین تولید نفت باکو، پایتخت آذربایجان، را به بندر آب‌های عمیق بحیره مدیترانه، جبهان در جنوب ترکیه متصل می‌کرد که می‌تواند پذیرای نفتکش‌های با ظرفیت بیش از ۳۰۰ هزار تن باشد.

باکو در طول جنگ جهانی دوم حداقل ۸۰ درصد از کل نفت خود را به روسیه داده بود، بدون آن ارتش بسیار مکانیزه سرخ احتمالاً نمی‌توانست در جنگ علیه المان نازی پیروز شود. آذربایجان امروز هنوز دارای مقادیر قابل توجهی نفت است و اهمیت ستراتیژیک آن روشن است. همانطور که زیگنیو برژینسکی در زمانی که مشاور امنیت ملی ایالات متحده بود (۱۹۸۱ - ۱۹۷۷) اشاره کرده است، آذربایجان خط ساحلی وسیعی با بحیره خزر دارد و در عین حال یک مسیر انرژی مهم برای اتصال قفقاز و آسیای مرکزی است.

پنتاگون به جای اعزام سربازان امریکائی برای حفاظت از اهداف واشنگتن در آذربایجان، مزدوران شرکت‌های نظامی خصوصی مانند بلک واتر را فرستاد. هدف حفاظت از ذخایر نفت و گاز بحیره خزر بود که از لحاظ تاریخی تا حد زیادی تحت کنترل روسیه بود.

به گفته اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده (EIA)، بحیره خزر، بزرگترین دریاچه جهان، از نظر منابع طبیعی بسیار غنی است و «یکی از قدیمی‌ترین مناطق تولیدکننده نفت در جهان» و «منبع فزاینده مهم تولید جهانی انرژی» است. در سال ۲۰۱۲، اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده تخمین زد که بحیره خزر و اطراف آن حاوی مقادیر اثبات‌شده ۴۸ میلیارد بشکه نفت است که بیشتر از میزان موجود در امریکا یا چین می‌باشد. سازمان زمین‌شناسی ایالات متحده محاسبه کرده است که ذخایر واقعی نفت خزر بیشتر از مقادیر ثابت شده است و احتمالاً حاوی ۲۰ میلیارد بشکه نفت کشف نشده دیگر نیز می‌باشد.

تاریخ و ژئوپلیتیک توسعه طلبی ایالات متحده در قلب اوراسیا

در سال ۲۰۱۲، منطقه خزر به‌طور متوسط در روز ۲/۶ میلیون بشکه نفت خام تولید کرد که معادل ۳/۴ درصد از عرضه جهانی بود. بیشتر نفت در نزدیکی سواحل بحیره خزر استخراج می‌شود، اما در خارج از آن نیز مقادیر زیادی نفت وجود دارد. در مجموع، تصور می‌شود که تولید نفت خزر از بحیره شمال پیشی گرفته است و حفاری‌های اکتشافی در پهنه آب‌های بحیره شمال، از ۴۴ حلقه چاه در سال ۲۰۰۸ به تنها ۱۲ حلقه در سال ۲۰۱۴ کاهش یافته است. با این حال هنوز ۱۶ میلیارد بشکه نفت قابل استحصال در سواحل شهر آبردین اسکاتلند و غرب جزایر شتلند در شمال آن وجود دارد.

اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده تخمین زد که بحیره خزر دارای «ذخایر احتمالی» ۲۹۲ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی است. سازمان زمین‌شناسی امریکا معتقد است، علاوه بر این، ۲۴۳ تریلیون فوت مکعب دیگر گاز کشف نشده در خزر وجود دارد که بیشتر آن در حوزه جنوبی خزر قرار دارد. روسیه و همسایه‌اش قزاقستان کنترل بزرگترین بخش خزر را در دست دارند.

در چهارمین اجلاس سران بحیره خزر که در ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۴ در آستاراخان روسیه تشکیل شد، پنج کشور مشترک با بحیره خزر - روسیه، ایران، آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان - به اتفاق آراء تصمیم گرفتند که امنیت منطقه را حفظ و از نفوذ نیروهای خارجی به آن جلوگیری کنند. هدف از این توافق، محافظت از قلب اوراسیا در برابر ناتوی توسعه‌طلب بود، یا در واقع ایالات متحده که حضور نظامی آن در سال‌های اخیر به‌طور قابل توجهی در آسیای مرکزی کاهش یافته است.

توافقی که در چهارمین اجلاس سران خزر به‌دست آمد، بحیره خزر را به روی برنامه‌های بارک اوباما رئیس‌جمهور امریکا بسته بود. ایالات متحده برای پیشروی در منطقه‌ای که از زمان حمله نظامی سال ۲۰۰۱ به افغانستان که توسط کشورهای عضو ناتو چون آلمان، بریتانیا، ایتالیا و کانادا حمایت می‌شد، روابط نزدیکی با آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان داشت. ایالات متحده نقش ناتو را به یک ابزار نظامی تهاجمی با دامنه جهانی تبدیل کرده بود. جاه‌طلبی‌های واشنگتن شامل تضمین حضور دائمی بین رشته کوه‌های هندوکش و پامیر در آسیای مرکزی و جنوبی در کنار قفقاز بود.

در ماه مه ۲۰۰۵، رئیس‌جمهور بوش از تفلیس پایتخت گرجستان بازدید کرد و گفت که گرجستان به «چراغ آزادی» تبدیل شده است. بوش کنترل قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی را برای دستیابی به پیروزی در شرق افغانستان ضروری

می‌دانست. کاخ سفید بوش امنیت پایگاه‌های نظامی امریکا در آسیای مرکزی، مانند جنوب ازبیکستان، نه چندان دور از تاجیکستان، و پایگاه هوایی ماناس در شمال قرقیزستان را، تأمین کرد. هدف ستراتیژیک صرفاً حمایت از «جنگ علیه تروریسم» نبود، بلکه تضمین کنترل ایالات متحده بر ذخایر سوخت فسیلی و خطوط لوله منطقه و در عین حال نفی نفوذ روسیه بود.

واشنگتن تلاش کرد تا قدرت نظامی خود را در قلب اوراسیا، به‌ویژه در گرجستان و آذربایجان، جایی که نیروهای ناتو می‌توانند به افغانستان و عراق اعزام شوند، قرار دهد. پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در گرجستان به‌عنوان پشتیبان برای پایگاه‌های پنتاگون در ترکیه، که دور از گرجستان نیستند، عمل می‌کنند. و این در حالی است که حضور نظامی امریکا در آذربایجان به دولت بوش امکان حمله به ایران را می‌دهد؛ چیزی که مدت‌هاست در واشنگتن مورد بحث قرار گرفته است. اکثر نخبگان امریکایی از آن زمان متوجه شده‌اند که حمله نظامی علیه ایران بسیار خطرناک است و بعید است که بتوانند موفق شوند. نیروهای مسلح امریکا حتی نتوانستند بر عراق، کشوری بسیار کوچکتر و ضعیفتر از ایران غلبه کنند.

مداخله نظامی موفقیت‌آمیز روسیه در سال ۲۰۰۸ در گرجستان به غرب یادآوری کرد که قفقاز، مانند اطراف بحیره سیاه و بحیره خزر، در حوزه نفوذ روسیه است. کرملین اجازه توسعه بیشتر امریکا را نخواهد داد. از میان تمام جمهوری‌های شوروی سابق، گرجستان پس از «انقلاب رز» در اواخر سال ۲۰۰۳، که توسط پنتاگون حمایت می‌شد و توسط گروه‌های وابسته به دولت امریکا (NED، Freedom House و غیره) و جامعه باز میلیاردی سوروس حمایت مالی می‌شد، نزدیکترین همسوئی خود را با ایالات متحده داشت.

حمله ناموفق سال ۲۰۰۸ گرجستان به اوستیای جنوبی توسط رژیم مورد حمایت ایالات متحده، میخائیل ساکاشویلی طراحی شد - به گفته سفیر سابق گرجستان در روسیه، اروسی کیتسماریشویلی، که در پارلمان گرجستان شهادت داد، آنهم تنها پس از تحریم اقدام نظامی توسط دولت بوش. دیک چنی، معاون رئیس‌جمهور امریکا نیز به ساکاشویلی، رهبر گرجستان اطلاع داد که در صورت بروز درگیری بین روسیه و گرجستان، «ما پشتیبان شما هستیم». همانطور که معلوم شد، امریکایی‌ها برای جلوگیری از شکست گرجستان نمی‌توانستند کاری انجام دهند.

باید به‌خاطر داشت که ایالات متحده اتحاد جماهیر شوروی را از نظر نظامی شکست نداده بود. در آغاز این قرن، روسیه در نیروهای مسلح خود ۱/۲ میلیون سرباز و ۱۴ هزار کلاهک هسته‌ای در اختیار داشت که ۵۱۹۲ مورد آن عملیاتی بود. از سوی دیگر، ایالات متحده در سال ۲۰۰۶ دارای ۹۹۶۲ کلاهک هسته‌ای بود که از این تعداد ۵۷۳۶ کلاهک عملیاتی بود و ارتش ایالات متحده ۱/۳ میلیون پرسنل خدماتی فعال داشت. تفاوت زیادی بین این اعداد وجود ندارد.

روسیه هنوز بیش از اندازه کافی تسلیحات برای رقابت با امریکا در اختیار داشت. مونیز باندیرا، دانشمند علوم سیاسی، نوشت: واشنگتن به این واقعیت توجه نکرده بود که روسیه قدرت آتش نظامی عظیم اتحاد جماهیر شوروی را به ارث برده است و علی‌رغم فروپاشی بلوک سوسیالیستی، برابری ستراتیژیک به پایان نرسیده است.

پرزیدنت بوش، مانند سلف خود بیل کلینتن، روسیه را بی‌جهت تحریک کرد. مدت کوتاهی پس از روی کار آمدن بوش در سال ۲۰۰۱، بوش امریکا را از معاهده راکت‌های بالستیک (ABM) که در سال ۱۹۷۲ با اتحاد جماهیر شوروی امضاء شده بود، خارج کرد تا سیستم دفاع ضد راکتی را نصب کند و در نتیجه تهدید جنگ هسته‌ای را کاهش دهد.

بوش با ایجاد زیرساخت‌های راکتی در کشورهای ناتو، پولند و جمهوری چک، به تحرکات خطرناک خود ادامه داد و سپس با الحاق کشورهای بالتیک در سال ۲۰۰۴ به سازمان نظامی ناتو، آن را به‌سمت مرزهای روسیه هدایت کرد.

بوش از تصویب معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای (۱۹۹۶) و همچنین اصلاحیه‌های معاهده-SALT ۲ برای کاهش تسلیحات ستراتیژیک خودداری کرد.

با این حال، روسیه را نمی‌توان مانند المان تحت تسلط خود درآورد، زیرا خاک روسیه هرگز توسط قدرت‌های خارجی تسخیر نشد، آن‌طور که سرزمین المان از سال ۱۹۴۵ تسخیر شده بود. روسیه این توانایی را دارد که از نفوذ خود برای دیکته کردن قراردادهای تجاری با اتحادیه اروپا بر سر منابع کلیدی نفت و گاز استفاده کند. اروپایی‌ها خیلی بیشتر به روس‌ها وابسته هستند.

روسیه پس از تحولات دهه ۱۹۹۰ از نظر داخلی قوی‌تر شد. در سال ۱۹۹۸ تقریباً ۴۰ درصد از مردم روسیه زیر خط فقر زندگی می‌کردند. اما این تعداد تا سال ۲۰۱۳ به ۱۱ درصد کاهش یافته بود، رقمی کمتر از ایالات متحده که در سال ۲۰۱۴ در آن حداقل ۱۵ درصد امریکایی‌ها فقیر بودند.

روسیه از قیمت‌های بالای نفت و گاز در بازار بین‌المللی سود برده و رشد صنعتی آن بشدت افزایش یافته است. سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی روسیه نیز فزونی یافته است. به‌ویژه در صنعت خودرو که ۱۲۵ درصد افزایش یافت؛ و این در حالی است که تولید ناخالص داخلی این کشور ۷۰ درصد رشد کرد و روسیه را به یکی از بزرگترین اقتصادهای جهان تبدیل کرد.

منابع

اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده، «تولید نفت و گاز طبیعی در منطقه بحیره خزر در حال رشد است»، ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۳

میشل چوسودوفسکی، «تنگه کرچ و بحیره آزوف: ژئوپلیتیک بحیره سیاه و کنترل روسیه بر آبراه‌های ستراتیژیک»، تحقیقات جهانی، ۱۲ اکتوبر ۲۰۲۲

وال استریت ژورنال، «در حیات خلوت پوتین، "دموکراسی" با کمک ایالات متحده به‌راه می‌افتد»، ۲۵ فیروری ۲۰۰۵
گاردین، «بوش از جورجیا به عنوان "فانوس دریایی آزادی" استقبال می‌کند»، ۱۰ مه ۲۰۰۵
لونیو آلبرتو مونیز باندیرا، «بی‌نظمی جهانی: هژمونی ایالات متحده، جنگ‌های نیابتی، تروریسم و فجایع انسانی» (اسپرینگر؛ ویرایش اول، ۴ فیروری)

اندرو کاکبرن، «شکوفه از گل رز جورجیا می‌آید»، مجله هارپر، ۳۱ اکتوبر ۲۰۱۳

اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده، «نمای کلی نفت و گاز طبیعی در منطقه بحیره خزر»، ۲۶ اگست ۲۰۱۳

دیلی تلگراف، «تولید نفت بحیره شمال علی رغم کاهش قیمت افزایش می‌یابد»، ۳ اگست ۲۰۱۵

لونیو آلبرتو مونیز باندیرا، «جنگ سرد دوم: ژئوپلیتیک و ابعاد ستراتیژیک ایالات متحده امریکا» (اسپرینگر؛ چاپ اول، ۲۳ ژوئن ۲۰۱۷)

PBS، «چه کسی در امریکا فقیر محسوب می‌شود؟»، ۸ جنوری ۲۰۱۴

* <https://www.globalresearch.ca/major-power-rivalries-eurasia-battle-strategic-supremacy/5797404>

** شین کوین دارای مدرک روزنامه‌نگاری ممتاز است و عمدتاً در مورد مسائل خارجی و موضوعات تاریخی می‌نویسد. او یکی از همکاران پژوهشی مرکز تحقیقات جهانی شدن (CRG) است.